

abstract

Romantic poems have a high position and importance in the field of lyrical literature, and dealing with old stories from the perspective of new knowledge is one of the necessities of evolution in the field of Persian language and literature.

The story of Weiss and Ramin is one of the ancient Persian stories that was written by Fakhruddin Asad Gorgani in the fifth century of Hijri. Nizami, an Iranian poet, wrote romantic stories, which have been examined and compared with Weiss and Ramin in this research. This review shows that Weiss and Ramin and Nizami works have many lyrical scenes due to their fictional and romantic nature. Weiss and Ramin has superficial description scenes and the expression of romantic feelings lacks spirituality. In Khosrow and Shirin, which is the most beautiful Nizami poem, the beauty of the mistresses has a lot of expression and the element of affection has a high frequency. In examining the lyrical elements of Weiss, Ramin, Khosrow and Shirin, we come across the point of view that the whole story as a romantic theme belongs to the category of lyrical literature, and the poet has used many emotional and imaginative elements during his description of the scene, which are accompanied by images of fantasy. It causes suspense and stagnation of the story and describes the current state of the characters. And the many descriptions in the biography of the lover and the beloved, their conversations and the description of the scene, constitute the lyrical elements.

ماهنامه علمی (مقاله علمی_پژوهشی) جامعه‌شناسی سیاسی ایران،

سال پنجم، شماره دوازدهم، اسفند ۱۴۰۱، صص ۳۴۲۲-۳۴۴۴

<https://doi.org/10.30510/psi.2022.353746.3783>

بررسی تطبیقی مضامین غنایی ویس و رامین و خسرو و شیرین با تکیه بر عناصر عاشقانه

الهام خلج^۱

منیژه فلاحی^۲

رضا فهیمی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۷

چکیده

منظومه‌های عاشقانه در حوزه‌ی ادب غنایی از جایگاه و اهمیت بالایی برخوردار هستند و پرداختن به داستانهای کهن از منظر دانشهای جدید از ضروریات تحول در رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی است. داستان ویس و رامین از داستانهای کهن فارسی است که فخرالدین اسعد گرگانی آن را در قرن پنجم هجری تالیف کرده است. نظامی شاعر منظوم‌هسرای ایرانی داستانهای عاشقانه‌ی سروده که در این پژوهش مورد بررسی و مقایسه با ویس و رامین قرار گرفته‌اند. این بررسی نشان می‌دهد ویس و رامین و آثار نظامی به دلیل ماهیت داستانی و عاشقانه دارای صحنه‌های غنایی فراوانی هستند. ویس و رامین صحنه‌های توصیف‌ظاهری دارد و بیان احساسات عاشقانه آن فاقد معنویت است. در خسرو و شیرین که زیباترین منظومه نظامی است، زیبایی معشوقه‌ها نمود زیادی دارد و عنصر عاطفه نیز بسامد بالایی دارد. در بررسی عناصر غنایی ویس و رامین و خسرو و شیرین با این دیدگاه مواجه می‌شویم که کلیت داستان به عنوان موضوعی عاشقانه در زمره‌ی ادبیات غنایی می‌گنجد و شاعر در اثنای شرح ما وقع، عناصر عاطفی و تخیلی فراوانی به کار برده است که همراه با صور خیال موجب تعلیق و ایستایی داستان شده و وصف حال شخصیتها را مینمایاند. و توصیفات بسیاری که در شرح حال عاشق و معشوق و گفتوگوهای آنها و وصف صحنه آمده، عناصر غنایی را تشکیل می‌دهد.

کلید واژه: ادب غنایی، فخرالدین اسعد گرگانی، ویس و رامین، نظامی گنجوی، خسرو و شیرین.

دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران^۱

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران. نویسنده مسئول^۲

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران^۳

آثار ادبی را میشود از دیدگاهها و با وسایل گوناگون بررسی کرد، آنها را شناخت، به ارزشهای متفاوتشان پی برد و جای آن ها را در ادامهی سنت ادبی یک قوم یا ملت تبیین کرد و از آن ها بهرهی عملی یا تمتع معنوی برد. یکی از این دیدگاه ها، بررسی آثار ادبی با توجه به نوع های ادب است که در تاریخ ادب و فرهنگ در درازای تاریخ شکل گرفته است. یکی از انواع معروف ادبی، ادب غنایی است و غنا در زبان عربی به معنی شعری است که همراه با آلات موسیقی نواخته میشود است و گویا به کلمهی «لیریک» لاتین هم نظر داشته است. در هر حال، امروزه ادب غنایی به اشعاری گفته میشود که عاشقانه هستند و قالب این اشعار عموماً غزل و یا در داستان های عاشقانه، مثنوی است.

در زمینهی ادب غنایی، داستانهای عاشقانه نیز از اهمیت بالایی برخوردار هستند. به عبارتی با شنیدن نام ادب غنایی، ناخودآگاه نام داستانهای عاشقانه و در رأس همهی آن ها نام مثنویهای عاشقانهی نظامی گنجوی به ذهن انسان متبادر میگردد. از لحاظ تاریخی، قبل از منظومهای نظامی باید به بررسی ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی پرداخت. این منظومه از قصههای قدیمی ایرانی است و مضمون اصلی آن را عشق تشکیل میدهد. عشق و دلباختگی دو نفر به یکدیگر که در ادب فارسی مصادیق فراوانی دارد. تصاویر شعری و شیوهی بیان نیز در این منظومها به هم شباهتهایی دارند، همهی کتابها دارای بیانی بسیار روان، جذاب و گیرا هستند. به اطناب گرایش دارند و گفتگوهای طولانی در این کتاب ها قابل مشاهده است. هرکدام لغات و ترکیبات ویژهی خود را دارند با استفاده از آرایهی استعاره، تصاویر شعری فراوانی خلق کردهاند و همینطور نکتههای فلسفی و اخلاقی، وعظ و حکمت که در لابلاهی داستانها به ذکر آنها پرداخته شده است نیز دارای مشابهتهایی هستند.

یکی از مباحث اساسی مطالعات ادبی و نقد و تحلیل اشعار، تطبیق و مقایسهی آنهاست که باعث دستیابی بیشتر بشر به حقایق و معارف بشری میگردد. مقایسهی یک اثر ادبی با آثار قبل از خود باعث تشخیص میزان نوآوری شاعر، بررسی نوع و ارزش هنری و ادبی اثر و شناخت تفاوتها و شباهتهای آثار ادبی میگردد. به ویژه زمانی که این آثار در یک حوزه و نوع ادبی قرار گرفته باشند.

در این پژوهش ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی و خسرو و شیرین نظامی از جهت عناصر عاشقانهی تکرار شونده با هم مقایسه می شوند.

پرسش اصلی:

۱. مفاهیم غنایی و عاشقانه در هر یک از منظومهای مورد مطالعه به چه شیوههایی پرداخته شده است؟ پیشینه
- بررسی و مقایسهی خسرو و شیرین با ویس و رامین توسط حبیب الله دامچی در سال ۱۷۳۱ در مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی.
- در این تحقیق مقایسههای کلی بین اثر فخرالدین اسعد و خسرو و شیرین نظامی انجام شده است و در تحقیق این جانب به بررسی تطبیقی مضامین غنایی بین ویس و رامین و مثنویهای عاشقانهی نظامی پرداخته خواهد شد.

- بررسی تأثیر عناصر فرهنگی و تنوع آنها در دو اثر خسرو و شیرین نظامی و ویس و رامین گرگانی توسط مریم رضانی در سال ۱۷۲۹ در مقطع کارشناسی ارشد دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

در این تحقیق نیز تنها عناصر فرهنگی و تفاوت و شباهت آنها بین دو اثر بررسی شده‌اند و به جنبه‌های غنایی این آثار پرداخته نشده است.

همچنین مقالات فراوانی که به نگارش درآمده‌اند و هرکدام به بررسی یکی از وجوه شباهت این دو اثر پرداخته‌اند و ما برای نمونه به ذکر چند مورد بسنده می‌کنیم:

- بررسی تطبیقی ویس و رامین و خسرو و شیرین از حسینعلی یوسفی که در مجله ادبستان، شماره ۷۱، چاپ شده است.

- ویس و رامین و خسرو و شیرین: شباهت‌ها و تفاوت‌ها از لیلا عبدی که در نشریه ادبیات داستانی، شماره ۱۰۷، در مهرماه سال ۱۷۳۱ چاپ شده است.

- ساختار تشبیه در خسرو و شیرین و ویس و رامین از روح‌الله هادی و زینب نصیری که در نشریه ادب فارسی، شماره ۹، در بهار و تابستان ۱۷۲۹ چاپ گردیده است.

بحث

ادب غنایی

بیشترین سروده‌های فارسی در نوع شعر غنایی سروده شده است. از این رو این نوع ادبی گنجینه‌هایی ارزشمند از پیشینیان است که به دست ما رسیده است و از طریق آن میتوان بسیاری از عناصر فرهنگی و اجتماعی گذشتگان و خواسته‌های آنها و نوع زندگی‌شان را دریابیم.

«شعر غنایی سخن گفتن از احساس شخصی است، به شرط این که از دو کلمه «احساس» و «شخصی» وسیع‌ترین مفاهیم آن‌ها را در نظر بگیریم، یعنی تمام انواع احساسات، چه احساسات فردی و چه احساسات روحی.» (شفیعی کدکنی، ۱۷۳۳: ۱۱۹) ادبیات، گستره جهانی مسایل را در حماسه و صحنه‌های زندگانی خانوادگی اجتماعی پشت سر مینهد و برای انتخاب مصالح رو به زیسته‌ها و تجربه‌ها و نگرش و بینش فردی انسان می‌آورد. رویدادها، واقعیتها و تجربه‌ها وقتی مصالح ادب غنایی میشوند که از صافی ذهن و عاطفه شاعر (نویسنده) گذشته، رنگ حدیث نفس به خود گیرد و درونی شود. در این نوع ادب، دنیای کلان بیرونی محاط دنیای خرد ذهنی میگردد. (عبادیان، ۱۷۳۲: ۹۲) تعریفی که شمیس از شعر غنایی به دست میدهد شامل منظومه‌های غنایی داستانی است که روایتی طولانی و عاشقانه است.

وی می گوید: «شعرغنائی درتعریف اللدبای غرب، شعری کوتاه و غیرروایی است و اگر بلند باشد به آن شعر غنائی نمایشی (dramatic) میگویند؛ زیرا معمولاً شعر وقتی طولانی میشود که متضمن داستانی باشد.» (شمیسا، ۱۷۳۷: ۱۷۲) شعر غنائی انواع مختلفی دارد که به مضمون احساسات مربوط می شود؛ یعنی شامل احساسات شادی و غم و اندوهی که منجر به سرودن شعر شده است. و میتواند فقط بیان درونیات باشد و حال گوینده را نشان دهد و یا مدح و هجو باشد که در رابطه با افراد دیگر است یعنی احساس فرد در برابر رفتار دیگران که به صورت شعر بروز می کند. چنانکه در تعریف زرین کوب آمده است:

«احوال و ادراکات نفسانی را تصویر و تلقین میکند» و اشاره میکند که «انواع این احوال و احساسات است که اغراض شعر را چنانکه نزد قدما معمول بوده است بیان میدارد. وصف، مدح، رثا، فخر، غزل و... انواعی که همه را تحت عنوان کلی شعر غنائی به معنی وسیع کلمه میتوان درج کرد.» (زرین کوب، ۱۷۳۲: ۱۱۱)

به این ترتیب همانگونه که رومن یا کویسن می گوید: «شعر غنائی سخن اول شخص مفرد است در زمان حال. حال آنکه حماسه سوم شخص در زمان ماضی است.» (ولک، ۱۷۳۷: ۹۱۹) تفاوت شعر حماسی و غنائی روشن میشود. در واقع شعر حماسی شخصی نیست، ولی شعر غنائی محدود به دایره‌ی احساسات و خواسته‌های یک شخص است که گاه در قبال خود و گاه در قبال جامعه است.

ویس و رامین

ویس و رامین از جمله منظومه‌های عاشقانه‌ی است که قصه‌ی آن مربوط به پیش از اسلام بوده و از نظر اعتقادی و فرهنگی مغایر با شئون مذهبی دوره‌ی اسلامی است. با این حال جذابیت داستان و هنرمندی شاعر موجب اقبال به این منظومه و تقلید از آن در دوره‌های بعدی شده است.

سراینده‌ی این منظومه، فخرالدین اسعد گرگانی است که مردی مسلمان و بر مشرب اهل اعتزال بوده است و این معنی را از وصف ستایش او از یزدان و کیفیت خلق عالم و وصف مخلوقات که در آغاز منظومه‌ی او آمده است در نهایت وضوح میتوان یافت. (سمرقندی، ۱۷۳۹: ۷۱)

نظامی شاعر قرن ششم استعداد فراوانی در منظومه سرایی داشته و از وی پنج منظومه باقی مانده است که یکی از آنها در حوزه‌ی عرفان و چهار کتاب دیگر داستانه‌ی منظوم است. وی از همهی شاعران توانا که پیش از او بوده‌اند متأثر شده است و از شعرای بعد از او قدرتمندانی نظیر مولوی و حافظ و سعدی از نظامی متأثر شده و عده‌ی زیادی از خمسه‌ی نظامی پیروی کرده و در آن وزن و مضمون مثنویها سروده‌اند که در حد خود از شاهکارها هستند اما هیچ یک در حد وی نبوده و اغلب تقلیدی بیارزش هستند.

منظومه‌ی ویس و رامین در طول تاریخ ادب فارسی تقریباً مهجور مانده است. دلیل آن مغایرت با آداب و دستورات اسلامی است. اما این منظومه از نظر تنوع تصویرها بسیار مهم و برجسته بوده و میتوان گفت که بسیاری از تصویرهای شعری برای اولین بار در شعر فخرالدین اسعد دیده شده است. بیگمان تمام منظومه‌های عاشقانه‌ی پس از ویس و رامین که شامل آثار نظامی، امیرخسرو و دیگر پویندگان این راه میشود، به فخرالدین اسعد و اثر سترگ او نظر داشته‌اند.

خسرو و شیرین

مثنوی خسرو و شیرین دومین مجموعه از پنج گنج نظامی است که در سال ۱۳۱ به پایان رسیده است. تعداد ابیات آن ۱۱۰۰ بیت به بحر «هزج مسدس مقصور» است. این منظومه را نظامی به «اتابک شمس الدین محمد جهان پهلوان ایلدگز» (۱۳۱-۱۱۳) تقدیم نموده است. سپس در سال ۱۳۱ نظامی در آن تجدید نظر کرده و علاوه بر جهان پهلوان نام «طغرل ارسلان سلجوقی» (۱۳۷-)

۱۲۰) و قزل ارسلان ایلدگز (۱۳۳-۱۳۱) را نیز آورده است. (آیتی، ۱۷۳۷: ۱-۱)

این منظومه روایتگر عشق خسرو پرویز به زنی ارمنی به نام شیرین است که ماجرای در پی دارد و سرانجام پس از مدتها به وصال ختم میشود. این داستان زیر بنای تاریخی دارد اما نظامی دخل و تصرفاتی در آن نموده و به شکلی زیباتر روایت کرده است.

مقایسه‌ی اجمالی ویس و رامین و خسرو و شیرین

عشق هسته‌ی اولیه‌ی این دو منظومه است و درونمایهای جز عشق نمیتوان برای آنها متصور شد. در هر دو منظومه با خانواده‌های اصیل مواجه هستیم که شخصیت‌هایی قابل تأمل هستند. در منظومه‌ی ویس و رامین شاه موبد شخصیتی مذهبی است و چون این داستان پیش از اسلام اتفاق افتاده، پیداست که مقام موبدان بسیار بالا بوده است. به ویژه این که این فرد عنوان شاه را نیز دارا بوده است. منظومه‌ی خسرو و شیرین نیز شخصیت‌هایی حقیقی دارد که نام آنها در تاریخ ذکر شده است و در اصل داستان تردیدی نیست. اما این که هنر نظامی آنرا پرورش داده بحث دیگری است. یکی از نکات قابل توجه در سبک نظامی این است که او عمدتاً به داستان پردازی در بین انسانها توجه داشته و در این عرصه در بیان احساسات و عواطف لطیف خود کوشیده است و خود را مثل دیگران در امور پست و کوچکی چون تقاضا و مدح و هجو مشغول نکرده است و به همین دلیل موضوعات شعری نظامی نسبت به موضوعات شاعران دیگر از جاذبه و کشش بیشتر در بین عوام برخوردار است.

(موحد، ۱۷۱۳: ۱۳)

از ویژگیهای نظامی این است که داستانهای پیشین را به شکلی دیگر در می‌آورد و ارتقا میدهد. داستان لیلی و مجنون عربی داستان ساده‌ی عاشقانه‌ی است که نظامی بسیار به آن افزوده است. و به آن شور و قداست عرفانی داده است

خسرو و شیرین نیز در کتب پیشین دارای تفاوت‌هایی با خسرو و شیرین نظامی است و پیداست که نظامی برخی شخصیتها چون شکر اصفهانی و فرهاد را برای شورانگیز شدن آن، وارد داستان کرده است.

در شخصیت پردازی دو منظومه این تفاوت وجود دارد که شخصیت‌های ویس و رامین را در تاریخ نمیشناسیم و نمیدانیم با کدام دوره تطبیق میکند، اما با توجه به روا بودن ازدواج خواهر و برادر در خاندان شاهی، می توان با اطمینان گفت داستان مربوط به پیش از اسلام است. صفا معتقد است «این قصه پیش از عهد ساسانی و لاقبل در اواخر عهد اشکانی پیدا شده زیرا در آن تمدن عصر اشکانی و ملوک الطوائف آشکار است.» (صفا، ۱۷۱۲: ۷۳۱)

هر دو منظومه در زمرهی عشق مجازی هستند. عشق مجازی همان عشق ظاهری است.

«مانند عشقی که در موجودات زنده سبب جلب و جذب یکی دیگری را می شود و نتیجهی این جذب و انجذاب بقای نسل و نوع است.» (معین، ۱۷۳۱: ۹۷۰۱) گسترهی عشق مجازی بیش از ارتباط بین انسانهاست. بنابر تعاریفی که از فرهنگها دیدیم عشق یعنی علاقهی مفرط و این علاقه میتواند به هر چیزی باشد. بنابراین، میتوانیم علاقه به جمع مال و ثروت، علاقه به قدرت، و حتی عشق به طبیعت را نیز اگر بی ارتباط با آیات الهی باشد جزو عشقهای مجازی بدانیم.

در این جا به بیان شباهتها و تفاوت‌های این دو منظومه میپردازیم.

آغاز دلدادگی در ویس و رامین

در این منظومه سه شخصیت مرد وجود دارد که در جایگاه عاشق قرار میگیرند و معشوق تنها یکتن است. اولین شخصیت عاشق شاه موبد است که در ابتدا عاشق «شهر» شده و چون وی اظهار میکند که شوهر دارد از او قول میگیرد دخترش را به او بدهد. شاه موبد دختر ندیده و دنیا نیامده ای را نامزد میکند. پس از سالها که این دختر به دنیا آمده و بزرگ میشود او را طلب میکند. موضوع عشق در این منظومه در میان ویس و رامین مطرح است. زیرا دو عاشق دیگر که یکی ویرو و دیگری موبد است چنان شوویدگی ندارند و ارتباطی میان آنها شکل نمیگیرد. بنابراین تنها به رابطهی ویس و رامین میپردازیم. اولین دیدار رامین با ویس زمانی روی میدهد که ویس به فرمان شاه موبد در مسیر رفتن به نزد اوست و رامین که مسئول این انتقال است با کنار رفتن پرده، ویس را میبیند، بدون این که ویس از این قضیه مطلع باشد.

رخ ویسه پدید آمد ز پرده	دل رامین شد از دیدنش برده	تو گفتی جادوی
چهره نمودش	به یک دیدار جان از تن ربودش	اگر پیکان زهر آلود بودی
نه زخم او بدین سان زود بودی	کجا چون دید رامین روی آن ماه	تو گفتی خورد بر
دل تیر ناگاه		

ز پشت اسب گُهِ پیکر بیفتاد
چو برگی کز درختش بفکند باد (گرگانی، ۱۷۲۱: ۳۹) اولین دیدار ویس نیز چنین است که گویا ویس جانش را دیده است. با وجود این که دل در گرو ویرو داشته به یکباره در یک نگاه به رامین، ویرو را فراموش میکند.

همه تا ویس رامین را همی دید تو گفתי جان شیرین را همی دید چو نیک اندر رخ رامین نگه کرد وفا و مهر ویرو را تبه کرد (همان: ۱۱۲)

آغاز دلدادگی در خسرو و شیرین

خسرو و شیرین با براعت استهلال آغاز میشود. خسرو نیای خود را در خواب میبیند که وی را بهدلارامی شیرین نوید میدهد:

دلارامی تو را در بر نشیند کزو شیرینتری دوران نبیند (نظامی، ۱۷۳۳: ۱۱۹)

خسرو شاهزاده‌های است که نخستین بار در جمع جوانانی در حال گفتگو و شادی، نام شیرین را از شاپور می‌شنود و توصیفی که از زیبایی وی میشود خسرو را در دام عشق می‌اندازد. این وصفها که طولانی و جزئی نگر است در خسرو کارگر می‌افتد. بدون این که تصویری از شیرین دیده باشد. ابتدا او را به پری و سپس به ماه، مهتاب جوانی، آب زندگانی و نخل سیمین تشبیه میکند و پس از آن اعضای وی را به ترتیب نام برده و با تشبیه آن را مینماید. دهان وی به طور مضمربه شکر تشبیه شده و دندانهایش به مروارید، گیسو به کمند، و لبها به عقیق. (همان: ۱۱-۱۰) این وصف موجب میشود خسرو به شاپور مأموریت بدهد که به ارمستان برود و ببیند آیا شیرین قابل دسترسی هست یا خیر. این بخش از داستان نشان میدهد خسرو چندان هم در عالم عشق گرفتار نیست زیرا به شاپور توصیه میکند که اگر شیرین تمایلی نداشت اصرار نکند و باز گردد. اما تدبیری که شاپور می‌اندیشد، کار خسرو را آسان نموده و شیرین را در دام عشق می‌اندازد. توصیف در این بخش طولانی و همراه با جزئیات است:

زنی فرماندهست از نسل شاهان شده جوش سپاهش تا سپاهان

همه اقلیم اران تا به ارمن مقرر گشته بر فرمان آن زن...

رخش نسرين و بويش نيز نسرین لبش شیرین و نامش نیز شیرین

شکر لفظان لبش را نوش خوانند ولیعهد مهین بانوش دانند (همان: ۱۱۱)

آغاز دلدادگی برای شیرین نیز به واسطه دیدن عکس خسرو اتفاق می‌افتد و این نقشه‌ی شاپور بوده است که وی را نیز گرفتار عشق کند، سپس راز خسرو را بر ملا نماید.

در گره باره چو شیرین چشم بر کرد در آن تمثال روحانی نظر کرد

به همین جهت کسی را می‌گمارد تا نشانهای از این تصویر بیابد یا کسی پیدا شود که تصویر را بشناسد و شاپور که در همان حوالی است خود را نشان می‌دهد. عشق شیرین خود را به شکل می خوردن و بوسه دادن بر زمین پیش تصویر نشان داده شده در واقع وی بر صورت خسرو سجده میکند و همه متوجه میشوند:

به هر نوبت که می بر لب نهادی زمین را پیش صورت بوسه دادی

چو مستی عاشقی را تنگتر کرد صبوری در زمان آهنگ در کرد

یکی را زان بتان بنشانند در راه که هر کس را که بینی بر گذرگاه

نظر کن تا درین سامان چو پوید وزین صورت به پرسش تا چه گوید (همان: ۱۱۲)
نحوهی اظهار عشق رامین

عشق رامین به واسطهی حدیث نفس او بیان میشود:

چه بودی گر دگر ره باد بودی ز روی ویس پرده در ربودی

چه بودی گر یکی آهم شنیدی نهان از پرده رویم را بدیدی

چه بودی گر کسی دستم گرفتی یکایک حال من با او بگفتی

شدی رحمش به دل از روی زردم ببخشودی برین تیمار و دردم (گرگانی، ۱۷۲۱: ۱۰۲)

گفتیم که شعر غنایی سخن اول شخص مفرد است و در زمان حال بیان میشود. در حالی که حماسه سوم شخص در زمان ماضی است. «به بیانی دیگر، شعر غنایی اساساً شعری است فردی که در آن «من» شاعر گویی همهی جهان را وانهاد و تنها به درون خویش مینگرد. با این حال این من فریدر شعر غنایی از چنان قابلیت تعمیمی برخوردار میگردد که میتواند منهای بیشماری را در خود متراکم کرده و مخاطبان فراوانی را به سوی خود جلب کند.» (موسوی، ۱۷۳۳: ۱۳)

درد دل کردن با پرندگان و وحوش هم در منظومهای عاشقانهی پس از ویس و رامین فراوان است و این را میتوان از جهت روانشناسی به تنهایی عشاق تعبیر کرد. عاشقان به دلیل تفاوت با سایر آدمها و تحمل نمودن دیگران ترجیح میدهند به دنیای دیگری تعلق داشته باشند که در آن بتوانند راحت حرف بزنند و سرزنش نشوند، بلکه سرزنش کنند. دنیای حیوانات و گل و گیاه و در واقع دامن طبیعت بهترین جایی است که میتوان در آن به این هدف رسید .

گهی با بلبلان پیکار کردی

بدیشان سرزنش بسیار کردی

همی گفתי چرا خوانید فریاد

شما را از جهان باری چه افتاد

شما با جفت خود بر شاخسارید

نه چون من مستمند و سوکوارید (گرگانی، ۱۷۲۱: ۱۱۱)

وی پس از آن با دیدن دایه عشق خود را به ویس ابراز نموده از او میخواهد چاره‌های بیندیشد و او را با ویس روبرو کند.

نحوهی اظهار عشق خسرو

خسرو ابتدا عشق خود را به شاپور ابراز میکند، زیرا وصف شیرین را از او شنیده و ندیم خاص هم هست و میتواند به او اعتماد کند. خسرو میخواهد بدانند آیا شیرین سر به او فرود میآورد یا خیر.

یعنی چندان برایش مهم نیست که چه جوابی بشنود. زیرا میگوید اگر او نخواست، اصرار نکن و برگرد:

به خلوت داستان خواننده را خواند بسی زین داستان با وی سخن راند بدو گفت ای به کار
آمد وفادار به کار آیم کنون کز دست شد کار

چو بنیادی بدین خوبی نهادی تمامش کن که مردی اوستادی

مگو شکر حکایت مختصر کن چو گفתי سوی خوزستان گذر کن

بباید شد تو را چون بتپرستان به دست آوردن آن بت را به دستان

نظر کردن که در دل داد دارد؟ سر پیوند مردم زاد دارد؟

اگر چون موم نقشی میپذیرد بر او زن مهر ما تا نقش گیرد

ور آهن دل بود منشین و برگرد خبر ده تا نکوبم آهن سرد (نظامی، ۱۷۳۳: ۱۱۳)

نحوهی اظهار عشق شیرین

اظهار عشق شیرین واضحتر از خسرو است. او از همان ابتدا درد عشق بیشتری دارد و تا انتها نیز وفادار میماند. او نیز عشق خود را به شاپور بروز میدهد و نتیجه این میشود که شاپور خیالش راحت میشود که هر دو نفر پخته و رامند و میتواند آنها را به وصال هم برساند.

حریف جنس دید و خانه خالی طبق پوش از طبق برداشت حالی

که ای کهد به حق کردگارت
که ایمن کن مرا در زینهارت
به حکم آنکه بس شوریده کارم
چو کار خود دلی شوریده دارم
در این صورت بدانسان مهر بستم
که گوئی روز و شب صورت پرستم
به کار آی اندرین کارم به یک چیز
که روزی من به کار آیم ترا نیز
چو من در گوش تو پرداختم راز
تو نیز از نکتهای داری در انداز، همان، ۱۳۷)

نقش واسطهها در آغاز دلدادگی ویس و رامین

رامین برای ابراز عشق خود به دایه پناه میبرد و از او میخواهد ویس را راضی کند. دایه‌ی ویس کهکارگزار رامین و مدافع او در برابر ویس بوده است، نیازمندی زنان را به عشق و کامجویی چنین تحلیل میکند:

اگر خود دید خواهی در جهان مرد
نیایی همچو رامین یک جوانمرد چه سود از تو به
چهره آفتابی
که کامی زان نکورویی نیایی تو این خوشی ندیدیستی ندانی
که بی او خوش نباشد زندگانی
خدا از بهر نر کرده است ماده
تویی هم ماده‌ی از نر بزاده (گرگانی، ۱۷۲۱: ۱۱۱)

و حتی خیانت کردن به شوهر و گزیدن یار نهانی را برای یافتن کام و مراد مجاز می‌شمارد. گرچه ویس ابتدا تن نمیدهد و این کار را شرم‌آور میدانند، سرانجام با دیدن رامین دل میبازد و توسط دایه وصال این دو سر میگیرد:

ترا گر شرم و دانش یار بودی
زبان را نه این گفتار بودی
هم از ویرو هم از من شرم بادت
که از ما سوی رامین گشت یادت
مرا گر موی بر ناخن برستی
دل من این گمان بر تو نبستی
اگر تو مادری من دختر تو
وگر تو مهتری من کهتر تو
مرا شوخی و بیشرمی میاموز
که بیشرمی زنان را بد کند روز (همان: ۱۰۲)

او با وجود مقاومت در برابر سخنان دایه راضی میشود تا از بام رامین را ببیند و با این دیدار دل در گرو او میندود و عشق ویرو را فراموش میکند. اما عشق ویس و رامین زمینی و از نوع غریزی است و هیچ گونه رنگ آرمانی و عرفانی و خیالی که بعدها در ادبیات فارسی شیوع می باید در آن نیست.

(اسلامی ندوشن، ۱۷۳۷: ۱۹۲)

دایه در دفعات دیگری نیز این نقش را ایفا میکند. وی در طلسم نمودن شاه موبد نقش دارد و همیشه در رساندن ویس و رامین حتی با فریب دادن موبد همراهی میکند و نقش وی در این میان برجسته است، به طوری که شبی نیز به جای ویس در کنار موبد میخوابد تا وی بتواند با رامین به سر ببرد.

نقش واسطهها در آغاز دلدادگی خسرو و شیرین

در همهی منظومههای عاشقانه میانجیهایی میان عاشق و معشوق هستند که واسطه میشوند برای رساندن پیام بین این دو یا رساندن آنها به هم. شاپور در این منظومه نقش مهمی بر عهده دارد و در ابتدا نیز اوست که این دو فرد را به هم معرفی میکند:

ندیمی خاص بودش نام شاپور	جهان گشته ز مغرب تا لهور
ز نقاشی به مانی مژده داده	به رسامی در اقلیدس گشاده
قلمزن چابکی صورتگری چست	که بی کلک از خیالش نقش میرست

(نظامی، ۱۷۳۳: ۱۱۱)

وی در قسمت کشیدن نقش **خسرو** توسط شاپور و نشان دادن به شیرین به عنوان نقشی واسطهگر عمل میکند:

چو من نقش قلم را در کشم رنگ کشد مانی قلم در نقش ارژنگ

بجنبد شخص کو را من کنم سر بپرد مرغ کو را من کنم پر

مدار از هیچ گونه گرد بر دل که باشد گرد بر دل درد بر دل

به چاره کردن کار آن چنانم که هر بیچارگی را چاره دانم (همان: ۱۱۰)

در دیدار با شیرین نیز، این میانجیگری رخ مینماید و شیرین به راحتی غم خود را با وی در میانمیکند و موجب میشود که پیامش به خسرو برسد. (همان: ۳۷)

نکیسا و باربد دو نوازندهی دربار خسرو هستند که از زبان دو عاشق شعر میخوانند و دل این دو را به هم مایل میکنند. زمانی که شیرین خسرو را از در خود میراند، خودش پشیمان میشود و دلش مایل به برقراری ارتباط است و به قصر وی

می‌رود اما خود را نشان نمیدهد. در مجلس بزم خسرو، باربد و نکیسا غزل میخوانند و حرف دل این دو نفر را میزنند. (ر.ک: همان: ۱۹۱-۱۱۰)

نامههایی که بین دو عاشق رد و بدل میشود نیز از میانجیهای هستند که آن دو را به یاد هم میاندازد. حتی اگر نامهها عاشقانه نباشد و مربوط به امر دیگری باشد. در نامه‌های که خسرو پس از درگذشت فرهاد به شیرین مینویسد طنز و کنایه قابل مشاهده است:

بنا بر مرگ دارد زندگانی تو روزی او ستاره‌های دلا فروز تو صبحی او چراغ ار دل پذیرد تو هستی شمع و او پروانه‌ی مست تو باغی و او گیاهی کز تو خیزد تو آتش طبعی او عود بلاکش اگر مرغی پرید از گلستان و گر شد قطره‌های آب از سبویت چو ماند بدر گو بشکن هلالی نخواهد زیستن کس جاودانی فرو میرد ستاره چون شود روز چراغ آن به که پیش از صبح میرد چو شمع آید رود پروانه از دست گیاه آن به که هم در باغ ریزد بسوزد عود چون بفروزد آتش پرستد نسر طایر ز آسمان بسا دجله که سر دارد به جویت چو خوبی هست ازو کم گیر خالی اگر فرهاد شد شیرین بماند چه باک از زرد گل نسرین بماناد (همان: ۷۷۱)

پس از گذشت ایامی از این واقعه‌ی درگذشت فرهاد، مریم نیز میمیرد و شیرین در جواب نامه‌ی خسرو، نامه‌ی ای به او مینویسد و به یادش می‌آورد که از دست دادن زیبارویی برای او اهمیتی ندارد زیرا هر گاه بخواهد، نازنینان بسیاری در خدمتگزاری او حاضرند. خسرو پس از خواندن نامه به فراست در مییابد که جواب آنچنان سخنانی، این نامه است.

ست آن صنم در خاک به گنج (همان: ۷۷۳)

توصیف

گرگانی در توصیفات خود اطناب
بیش از اندازه دارد اطنابهایی که معانی
وسیع در آن یافت نمیشود، و این
مسأله باعث میشود تا طبعها از
خواندن ویس و رامین تا حدودی
آزرده شود. البته ممکن است «شاعر به
جهت رعایت متن دچار اشکال شده
و از اطناب ناچار بوده است.»
(فروزانفر، ۱۷۱۲: ۷۱۱).

وصف زیبایی ویس و رامین

در توصیف ویس از آرایهی تشبیه
استفاده میشود و عناصر ظاهری وی
همچون روی و موی و انگشتو بازوان
توصیف میشود. وصفها حاکی از
چهرهی سفید و درخشان و زلف سیاه
است که در ادب فارسی سابقهی
دیرینه دارد:

ستاد جادوان بود

شش چو دو شمع فروزان

چو زهره گوشوارش

هر یکی را فندقی تاج (گرگانی، ۱۷۲۱: ۱۳)

کمند گیسوانش) همان، ۱۰)

سیمای زیبای رامین چنین وصف شده
است: رخس صد بار نیکوتر از گل
است، بناگوش او سفید است و هنوز
سنبل خط، آن را سیاه نکرده است.
قامت او شمشادی است که بار ارغوان
دارد. دو زلفش انگور و گونه هایش
چون آب انگور است.

وصف زیبایی خسرو و شیرین

زیبایی شیرین شامل وصف تمام
اعضای بدن است. او نیز دارای
چهرهای سفید و مویی سیاه است و
لبان سرخ و دندانهای مروارید گون.
چهرهای که نظامی توصیف میکند
بینقص است و مخلوقی است که همه
را افسون میکند و علاوه بر زیبایی
نمکین هم هست .

تقعه صاحب کلاهی

کشیده قامتی چون نخل سیمین دو
زنگی بر سر نخلش رطب چین
(نظامی، ۱۷۳۳: ۱۱۱) توصیفات
نظامی دفعات دیگری نیز تکرار
میشود و هر بار به نحو دیگری همین
عناصر ظاهری توصیف میشوند و
جنبهی نمایشی و تصویری پیدا
میکنند:

سر گل دانه میگرد

رین هر موی ماری

تو ام هان حلقه در گوش (همان، ۳۰-۳۱)

وصف خسرو از زبان شاپور چنین
است که هم زیبایی وی توصیف می
شود و هم نشانه های بلوغ و جوانی
او. خسرو جوانی زیاروی، نورانی و
از نظر اخلاقی دو گانه است گاهی
مهربان و گاهی خشمگین است و از
نظر ظاهری ریش و سبیلش درنیامده
است:

ده اما نور دیده

ر به کینه تند شیری

ه بر شاخ جوانی

سرو او چون سوسن آزاد

توصیف صحنه‌ی اولین دیدار در
ویس و رامین

دیدارهای ویس و رامین به این شکل
همراه با صور خیال به شکلی غیر
مستقیم توصیف میشود:

دردمندی پیش دارد

ی هر دوان را گریه افتاد

بوسیدند هر دو ارغوان را پس آنگه
بسدین نوشین لبان را (گرگانی، ۱۷۲۱:
۱۳۱)

توصیف صحنه‌ی اولین دیدار در
خسرو و شیرین

در شکارگاه به هم میرسند و همدیگر
را میبینند. در این جا نظامی هر دو را
در کنار هم وصف میکند و هر مصراع
را اختصاص به یکی از عشاق میدهد.
این توصیفات هم ظاهری و هم کنشی
است. شیرین موها را از رخ کنار زده
و خسرو بر صورتش موی چون سنبل
رویده، بناگوش شیرین عنبرین است
و کمند خسرو مشکین، یکی صورتش
چون ماه است و دیگری زیر ماه
غیغ دارد:

یکی صد تاج را تاراج داده

یکی را گرد گل سنبل دمیده

شگین کمند افکنده بر دوش

یکی مه را ز غبغب طوق بسته

از چشم یکدیگر گشادند

نلگون گذر میکرد شب‌دیز (نظامی، ۱۷۳۳: ۱۱۱)

در ادامه‌ی توصیف وصال، به تلمیح
روی آورده و از زبان موران میگوید
که این دو بلقیس و سلیمان هستند و
لشگریانی که گرد آنها جمع میشوند
آنقدر زیادند که زمین سنگین شده و
بر سر گاو سنگینی میکند. در اینجا به
باوری اشاره میشود که در گذشته
میبنداشتند زمین بر شاخ گاو قرار دارد
و آن گاو بر سر ماهی و ماهی نیز در
دریاست:

ن بلقیس گشت و آن سلیمان

د هر دو صف برمیکشیدند

۲۱

زمین بر گاو مینالید

از انبوه همان، ۱۱۳)

چو لشگر جمع شد بر پرهی کوه

توصیف فراق ویس و رامین

ویس و رامین از وقتی به وصال هم میرسند چند بار به جدایی مبتلا میشوند که خود در آن نقشی ندارند و شاه موبد موجب این جدایی شده است، ولی یکبار رامین به میل خود از نزد ویس رفته و با گل ازدواج میکند و موجبات رنجش ویس را فراهم میآورد و این موضوع موجب میشود ویس نامههایی به رامین بنویسد و وضعیت روحی خود را شرح دهد:

ویس، در نامه‌ی اول، نخست از پاکی خود دم میزند: «من از پاکی، چو قطره‌ی ژاله بودم» یا «ندیده کام، جز تو مرد بر من» سپس از پیمان گذشته‌شان یاد میکند و از هجر خود میگوید:

چنان گشتم در این هجران که دشمن ببخشاید همی، چون دوست بر من به گریه، گه
 گهی دل را کنم خوش همی آتش کشم، گویی بر آتش
 من از هجران تو، با غم نشسته تو با بدخواه من، خرم نشسته (گرگانی، ۱۷۲۱: ۹۱۱) در نامه
 سوم می پرسد که آیا می توان دیگری را به جای دوست گزید:
 مرا گویند: بیهوده چه نالی؟ چرا چندین ز بد مهری سگالی؟ نبرد عشق را جز عشق
 دیگر چرا یاری نگیری زو نکوتر؟ (همان، ۹۱۱)
 این نامهها طولانی است و به دهنامه مشهور است و پس از آن دل رامین نرم شده و به سراغ او میآید.

توصیف فراق خسرو و شیرین

در این منظومه شرح فراق و بیان حدیث نفس از زبان شیرین دیده میشود و خسرو چندان باکی از جدایی ندارد و با مریم و شکر خوشگذرانی میکند و گاهی با شاپور دربارهی شیرین صحبت میکند اما درد فراق را بیشتر در بیان حالات شیرین میایم. در آخرین روزهای فراق زمانی که شیرین با رفتن شاپور تنها شده، در مناجات با خداوند وضعیت خود را توصیف میکند و یاری میخواهد:

ندارم طاقت این کورهی تنگ خلاصی ده مرا چون لعل ازین سنگ
 توئی یاری رس فریاد هر کس به فریاد من فریاد خوان رس
 ندارم طاقت تیمار چندین اغثنی یا غیاث المستغیثین...
 فراخی دادش ایزد در دل تنگ کلیدش را بر آورد آهن از سنگ (نظامی، ۱۷۳۳: ۷۱۱)
 موانع وصال در ویس و رامین

ویس از پیش از تولد نامزد شاه موبد بوده است اما مادرش وی را برای برادر نامزد میکند. پس از این که ویس به بلوغ میرسد و قرار است با ویرو ازدواج کند شاه موبد با خبر شده و برای ویس پیام میفرستد که باید همسر او باشد زیرا

مادرش این قول را داده است. در این جا هنوز پای رامین در میان نیست و شاه موبد به عنوان رقیب عشقی برای ویرو محسوب میشود.

اما زمانی که ویس و رامین عاشقانه به هم میرسند اوضاع عوض شده و شاه موبد رقیب رامین میشود در حالی که وی همسر موبد است رامین نیز رقیب موبد به شمار میرود. اما به دلیل این که موبد پیر و ناتوان است مخاطب وی را در این میان زاید می‌شمارد و به ویس حق میدهد که رامین را به او ترجیح دهد از این رو و از نظر روانی موبد رقیبی است که مانع عیش این دو شده است .

در این گیتی به جای او که بینم
برو بر دیگری را کی گزینم

تو هر گز کام خویش از من نبینی
و گر خود جاودان اینجا نشینی (گرگانی، ۵۹۳۱: ۹۳)

شاه موبد در دفعات متعددی مانع دیار دو عاشق شده و آنها را از هم جدا میکند ولی این دو با تدابیری به هم میرسند و از موبد ترسی ندارند .

گل

غیر از شاه موبد که رقیب رامین است ، پس از مدتی رامین به دختری دیگر دل میبندد که مانعی به شمار میرود و ویس سرسختانه با آن مبارزه میکند و در ابتدا دایه را به سراغ رامین میفرستد اما رامین او را از خود میراند و ویس به ناچار نامه‌های دهگانه را مینویسد تا رامین را باز گرداند . موانع وصال در خسرو و شیرین

موانعی که بر سر راه عشق این دو وجود دارد متعدد است. در ابتدا راه دور و بعد مسافت این دو را از هم دور نموده و تا مدتی نمیتوانند همدیگر را ببینند اما پس از دیدار، آنچه به جدایی موقتی میانجامد، سبکسری خسرو در ملکداری است که موجب امتناع شیرین میشود و به او توصیه میکند که در فکر ملک خود و پس گرفتن آن باشد. شیرین توصیه میکند که چون پادشاهی در نسل وی از قدیم بوده است درست نیست که اکنون آنرا رها کند و با شیرین خوش باشد. از سویی خسرو قصد ازدواج ندارد و میخواهد خوشگذرانی کند و شیرین بهانه می‌آورد:

اگر نازی کنم مقصودم آنست
که در گرمی شکر خوردن زیانست

چو زین گرمی برآسائیم یک چند
مرا شکر مبارک، شاه را قند (نظامی، ۵۹۱۱: ۱۴۵)

خسرو از غروری که دارد نمیتواند این سخن را قبول کند و خشمگین میشود و این سرآغازی است بر جدایی این دو که مدتها طول میکشد:

و خسرو دید کان ماه نیازی
نخواهد کردن او را چاره سازی

به گستاخی در آمد کی دلارام

گواژه چند خواهی زد بیارام

چو می خوردی و می دادی به من بار

چرا باید که من مستم تو هشیار

...مجوی آبی که آبم را بریزد

مخواه آن کام کز من برنخیزد (همان، ۱۴۴)

مریم

مانع دیگری که بر سر راه این دو وجود دارد مریم است. خسرو که به دلایل سیاسی داماد قیصر شده اکنون پایش در بند است و نمیتواند بی اجازهی مریم با شیرین رابطه داشته باشد. از این رو سعی میکند به نحوی وی را راضی کند و شیرین را به قصر بیاورد. ولی مریم میفهمد منظور او چیست و قبول نمیکند. (همان، ۱۱۹)

خسرو در صحبت با شاپور به وضوح ترس از مریم را بیان میکند و میگوید که میترسد مریم در اثر رشک بر شیرین خودکشی کند. ولی باید پنهان از او شیرین را به قصر بیاورم.

من از بهر صلاح دولت خویش نیارم رغبتی کردن به دو بیش

که ترسم مریم از بس ناشکیبی چو عیسی برکشد خود را صلیبی (همان، ۱۱۲) غرور شیرین

یکی دیگر از موانع وصال، غرور شیرین است که چون میبند خسرو به زنان دیگری مشغول شده از وی دوری میکند. در منظومهی نظامی همه جا سخن از شجاعت شیرین است و در حقیقت هدف غائی نظامی شخصیت بخشیدن به زن است. شیرین نظامی زنی است زیبارو، کشیده قامت، بلند گیسو، فسونگر، دارندهی تمام ویژگیهای یک معشوق ادبی، شیرین زبان که وجه تسمیهی آن است، برادرزادهی شاه ارمن، عاشقی واقعی که عشقش به دور از هوا و هوس است، وفادار، آشنا به آداب و رسوم شاهي، محترم و دوستدار رسم و رسوم زناشویی. شیرین انسانی است که هویت اصلی خود را کشف کرده است و رفتارهای کلیشهای قبلی را دور انداخته است. سرسختی شیرین را هم میتوان در توصیفات دیگران از وی یافت و هم در رفتارهای او.

نمانم جز عروسی را در این سنگ که از گچ کرده باشندش به نیرنگ

عروس گچ شبستان را نشاید ترنج موم ریحان را نشاید...

من اینک زنده، او با یار دیگر ز مهر انگیخته بازار دیگر

اگر خود روی من روئست از سنگ در او بیند فرو ریزد ازین ننگ...

گر آید دختر قیصر نه شاپور ازین قصرش به رسوائی کنم دور (نظامی، ۵۹۱۱: ۱۱۱)

ابتدا شاید سرسختی او را بتوان در پاکی و عفتش جستجو کرد. همان سرسختی که سبب دوری هرعاشقی از وی و باعث دست نیافتنی شدن محبوبی چون شیرین می‌گردد. فراموش نکنیم شخصیتی پرفروغ که نظامی می‌آفریند، در دورهای است که کمترین ارزشی به زن نمیدهند؛ خود زن بودن مدرک جرم است. اما نظامی در یک محیط و اجتماعی کاملاً متفاوت شخصیت خود را می‌آفریند. وی از احترام به زن، از شخصیت انسانی او، و از قهرمانیها و درک و شعور و ذکاوت زن با قاطعیت تمام سخن می‌گوید. شخصیت شیرین از نظر ادبیات داستانی شخصیتی پویاست؛ به عبارتی شخصیتی است که در جریان داستان دستخوش تغییر و تحولات عمدهای میشود.

فرهاد

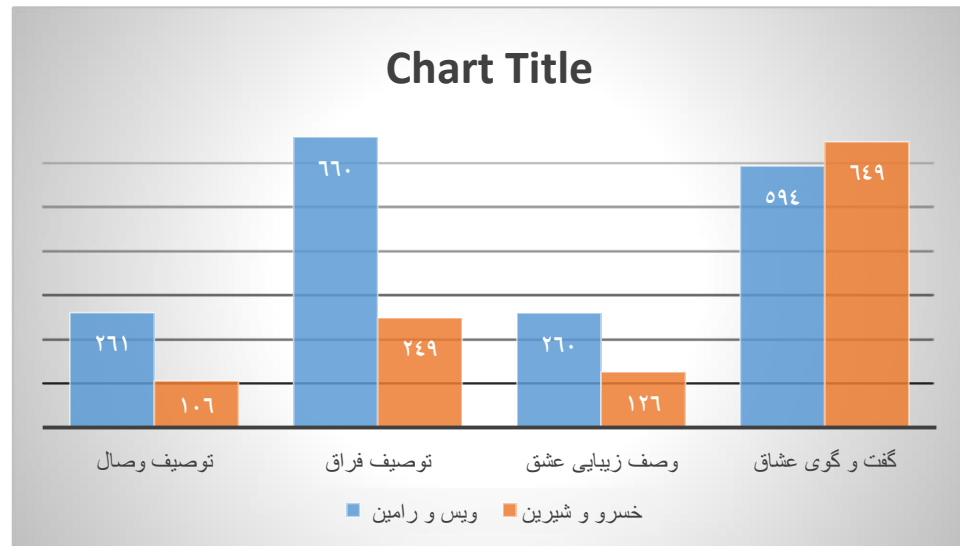
فرهاد را که رقیب عشقی برای خسرو محسوب میشود نمیتوان دارای وزنی دانست. در واقع جای دادن این شخصیت در داستان برای ایجاد تعلیق و هول و ولا و جذاب کردن آن است. از این رو که چون شیرین رقیبهایی دارد، خسرو هم باید رقیب داشته باشد. اما این مرد کوهکن در برابر شاه ایران شخصیت مهمی نیست و عملاً نباید نگرانی برای خسرو وجود داشته باشد. اما فرهاد عاشقی صادق است که میتواند در برابر خسرو بایستد و از او شیرین را طلب کند. سرانجام خسرو برای از سر باز کردن وی پیشنهاد کردن کوهستان و باز کردن راه را میدهد و گمان نمیکند که فرهاد بتواند این کار را انجام دهد:

به شرط آنکه خدمت کرده باشم چنین شرطی به جای آورده باشم

دل خسرو رضای من بجوید به ترک شکر شیرین بگوید (همان، ۹۵۱)

جدول مقایسه عناصر غنایی

نام منظومه	توصیف وصال	توصیف جدایی و غم و اندوه عشاق	وصف زیبایی عشاق	گفت و گوی عشاق
ویس و رامین	۹۱۱	۱۱۰	۹۱۰	۱۲۱
خسرو و شیرین	۱۰۱	۹۱۲	۱۹۱	۱۱۲



نتیجه گیری

مقایسه‌ی عناصر غنایی تکرار شونده در دو منظومه‌ی ویس و رامین و خسرو و شیرین نشان می‌دهد که در این دو اثر، شباهتهایی وجود دارد که بهره‌گیری نظامی از ویس و رامین را یادآور می‌گردد. گرچه طرح داستانها دارای تفاوت اساسی است، درونمایی هر دو اثر عشق است. وجود میانجی‌هایی که طرفین را به هم آشنا میکند و رقاباتی که سر راه عشاق قرار دارد، از عناصر تکرار شونده‌های است که هم در این دو منظومه و هم در آثار بعدی که از نظامی تقلید شده است آشکارا دیده میشود.

مقایسه‌ی توصیف در این منظومه‌ها حاکی از این است که گرگانی بیشتر به این عنصر توجه داشته و به دلیل شرایط خاص ویس و رامین و وصالها و خوشگذرانیهای طولانی مدت، این توصیفات به درازا کشیده است. در واقع در این منظومه توصیف بیش از حادثه است و اغلب صفحات داستان به وصف حالات ظاهری و درونی شخصیتها و وصف طبیعت می‌گذرد. سرگذشت ویس پس از رسیدن به رامین فراز و نشیب زیادی ندارد و فراقهای کوتاه مدت، وصال طولانیتری در پی دارد. تنها رقیب ویس، گل است. با این حال توصیف فراق بیشتر دیده میشود. اما در خسرو و شیرین حوادث بیشتری اتفاق می‌افتد و شیرین دو رقیب دارد و از این سو نیز عاشقی چون فرهاد بر سر راه قرار می‌گیرد که جذابیت و تعلیق داستان را بیشتر میکند. در این منظومه نیز وصف فراق و غم و اندوه بیشتر است که با توجه به جدایی طولانی مدت خسرو و شیرین طبیعی به نظر میرسد.

آیتی، عبدالمحمد (۵۹۱۹) گزیده‌ی خسرو و شیرین، تهران: علمی و فرهنگی.

اسلامی ندوشن محمدعلی (۵۹۱۱) جام جهان بین، تهران: قطره.

زرین کوب، عبدالحسین (۵۹۱۳) پیر گنجه در جست و جوی ناکجا آباد، تهران: سخن.

سمرقندی، دولت‌شاه (۵۹۱۱) تذکره الشعراء، ادوارد گرانویل براون، تهران: اساطیر.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۵۹۱۱) صور خیال در شعر فارسی، تحقیق انتقادی در تطور ایماژهای شعر پارسی و سیر نظریه‌ی بلاغت در اسلام و ایران، تهران: آگاه.

شمیسا، سیروس (۵۹۱۹) سبک شناسی شعر، تهران: میترا.

صفا، ذبیح الله (۵۹۹۳) حماسه سرایی در ایران، تهران: امیر کبیر.

عبادیان، محمود (۵۹۲۳) انواع ادبی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.

فروزانفر، بدیع الزمان (۵۹۹۳) سخن و سخنوران، چاپ چهارم، تهران: خوارزمی.

گرگانی، فخرالدین اسعد (۵۹۳۱) ویس و رامین، تصحیح محمد روشن، تهران: صدای معاصر.

معین، محمد (۵۹۲۵) فرهنگ معین، تهران: امیر کبیر.

موحد، عبدالحسین (۵۹۹۲) اشارتها و بشارتها در گنجینه‌ی راز نظامی، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.

موسوی، حافظ (۵۹۱۲) دفاع از تخیل و شعر غنایی، با نگاهی به دو مجموعه‌ی شعر اخیر شمس لنگرودی، فصلنامه‌ی شعر گوه‌ران، شماره‌ی ۱۲ و ۱۳، صص ۹۴-۲۵.

نظامی، الیاس بن محمد (۵۹۱۱) خسرو و شیرین، تهران: قطره.

ولک، رنه، وارن، آویتین (۵۹۲۹) نظریه‌ی ادبیات، ترجمه‌ی ضیاء موحد و پرویز مهاجر، تهران: علمیو فرهنگی.